

بگو آنچه در سینه های شماست  
نهان دارید یا آشکارش کنید خدا  
آثرا می داند و (نیز آنچه را در آسمان ها و  
آنچه را در زمین است می داند و خداوند بر هر چیزی تواناست.  
سوره آل عمران آیه ۲۹

## دیدار وزیر عدلیه با رییس بخش حاکمیت قانون یوناما در افغانستان و هیئت همراه شان

گزارشگر: بشیر احمد عزیز

ابراز امیدواری نمود تا این قانون از طریق شورای ملی نیز به تصویب برسد. در پایان وزیر عدلیه از راه اندازی یک برنامه آموزشی راجع به کود جزا یاد نموده گفت که قرار است این وزارت، قضات، خرنوالان و پرسونل وزارت عدلیه و سایر ادارات ذیربط را در این زمینه آموزش دهد.

ابراز داشتند که دفتر یوناما تلاش می نماید تا وزارت عدلیه را از طریق یک تن از کارشناسان بین المللی، در این عرصه کمک نماید. رییس حاکمیت قانون یوناما از نشر کود جزا اظهار خرسندی نموده و آنرا یک دست آورد بزرگ برای افغانستان در راستای تامین عدالت و ثبات پنداشته و

گفت ایجاب می نماید، یک متن که ریاست عمومی امور قانونگذاری را در تهیه ی یک قانون عام فهم، دقیق و مؤثر، کمک نماید، در دسترس این وزارت قرار داده شود. رییس حاکمیت قانون دفتر یوناما، روی اهمیت این سند تاکید نموده گفت: این قانون افغانستان را در تفتیش معاملات الکترونیکی کمک بیشتر می نماید. در ضمن

دوشنبه ۲۰ قوس ۱۳۹۶ این دیدار، به منظور طرح قانون معاملات و امضاءهای الکترونیکی صورت گرفت. وزیر عدلیه، در رابطه به مشکلات موجود معلومات داده گفت: طرح این قانون که از طرف وزارت مخابرات فرستاده شده دارای مشکلات فراوان است، در این راستا وزیر عدلیه از یوناما خواهان همکاری گردیده و

### رسیدگی به دعاوی حقوق عامه

تتبع و نگارش: عبدالرحمن عظیمی

دعاوی حقوق عامه عبارت از دعاوی مدنی میان اشخاص حقیقی و حکمی یا بین اشخاص حکمی می باشد. اشخاص حقیقی انسان می باشد و اشخاص حکمی عبارت از مؤسسات، ادارات و سازمان های خصوصی، دولتی و مختلط می باشد که به حکم قانون مانند اشخاص، اهلیت حقوقی می داشته باشند. اشخاص حکمی هم به دو نوع اشخاص حکمی عام و خاص تقسیم می شود که اشخاص حکمی عام آن شامل ادارات و شعبات دولتی و تأسیسات عامه بوده و اشخاص حکمی خاص آن شامل شرکت های تجاری، مدنی و مؤسسات می باشد. عرایض مربوط به دعاوی حقوق عامه باید در مرحله اول مستقیماً به محکمه شهری ولایت یا ولسوالی تقدیم کند و محکمه در مورد ارجات ذیل را انجام میدهد. اگر بین افراد و مؤسسات خصوصی، مؤسسات دولتی و مختلط ویا هم بین دولت و مؤسسات مختلط یا خصوصی کدام منازعه مالی پیش آید، عریضه رسمی باید توسط عارض ترتیب گردیده و طبق قانون اصول محاکمات مدنی افغانستان به محکمه ابتدائیه شهری یا ولسوالی تقدیم کند و محکمه موضوع عریضه را به اداره قضایای دولت کتاً روان می کند. ریاست عمومی قضایای دولت یکی از ریاست های وزارت عدلیه می باشد که ریاست مرکزی آن در وزارت عدلیه و شعبات ولایتی آن در چوکات ریاست های عدلیه ولایات فعالیت می نماید و هدف از تأسیس ریاست قضایای دولت حمایت و دفاع از ملکیت و حقوق مالی و منافع دولت و مؤسسات مختلط و بررسی مقدماتی منازعات مالی بین مؤسسات دولتی و مختلط از یک طرف و مؤسسات خصوصی و اتباع از طرف دیگر، می باشد. بنابرین زمانیکه عریضه از محکمه به ریاست قضایای دولت راجع می گردد، آن ریاست در مورد رسیدگی لازم را می نماید. یکی از مهم ترین کار ریاست عمومی قضایای دولت و شعبات ولایتی آن در رابطه به عرایض وارده اتخاذ تدابیر لازم جهت مصالحه بین طرفین منازعه و تأیید موافقت اصلاحی آنها می باشد. هرگاه در قضیه ای که به اداره قضایای دولت مواصلت می نماید قناعت طرفین بدون رسیدگی محکمه حاصل نشود، اداره قضایای دولت قضیه را غرض حل و فصل به محکمه مربوطه ارجاع می نماید.

محکمه ابتدائیه

محاکم افغانستان شامل سه نوع محاکم (محاکم ابتدائیه، محاکم استیناف و ستره محکمه) می باشد که هر یک به اساس سلسله مراتب قضائی وظیفه خویش را برای حل و فصل دعاوی جزایی و مدنی شهروندان کشور انجام می دهند. محاکم ابتدائیه شامل محاکم ابتدائیه شهری (مرکز ولایت)، محکمه اختصاصی اطفال، محکمه ابتدائیه تجاری، محکمه ابتدائیه احوال شخصیه و محاکم ابتدائیه ولسوالی و مراکز هر ولسوالی می باشد. هرگاه عریضه مربوط به حقوق عامه از طریق شعبات قضایای دولت به محکمه ابتدائیه مرکز ولایت یا ولسوالی راجع می گردد، تحریرات محکمه ذیصلاح عرایض وارده را تسلیم و بعد از ملاحظه رییس محکمه به دفتر مربوط ثبت می نماید. هرگاه قضیه قابلیت دوران در محکمه را داشته باشد به حیث یک قضیه جداگانه از کارتن عرایض خارج و به داخل دوسیه های از قبل شماره گذاری شده انتقال می یابد، پس از آن اگر عریضه در محکمه ابتدائیه مرکز ولایت مورد رسیدگی قرار گیرد، عریضه به دیوان حقوق عامه همان محکمه رسیدگی می شود اما اگر محکمه ابتدائیه ولسوالی باشد، خود محکمه ابتدائیه ولسوالی آن را رسیدگی می نماید.

محکمه ابتدائیه قضیه را به دیوان حقوق عامه خویش راجع می نماید و دیوان مربوطه سوابق قضیه و حضور نماینده قضایای دولت و نماینده قانونی شخصیت های حکمی را با تعیین تاریخ مطالبه می کند. جلسه مقدماتی ترتیب گردیده و طرفین قضیه حضور می داشته باشند، در این جلسه دیوان محکمه مربوطه بعد از اظهارات و دفاعیات طرفین ارزیابی خویش را بیان می کند که این قضیه قابلیت دوران در محکمه را دارد یا خیر! اگر محکمه قضیه را اصلاً در محکمه قابل دوران نداند، قرار خود را مبنی بر عدم دوران دعوی صادر می کند. این قرار قطعی نبوده و طرفین قضیه می توانند که علیه آن به محکمه فوقانی اعتراض نمایند. در اینجا شخص عارض (عریضه کننده) بیعت مدعی و شخص معروض (کسی که بالایش عریضه شده است) به حیث مدعی علیه قرار گیرد که نماینده قضایای دولت می تواند بیعت مدعی یا مدعی علیه قرار داشته باشد.

مدعی باید صورت دعوی خویش را در مدت پانزده روز به تحریرات دیوان محکمه مربوطه تسلیم نموده و رسید اخذ نماید. هرگاه مدعی بنابر عذر موجه (قابل قبول) نتواند صورت دعوی خویش را به وقت معین آن به محکمه تسلیم نماید، می تواند از محکمه تقاضای مهلتی دیگری را نماید. محکمه بعد از دریافت صورت دعوی، آنرا ارزیابی می نماید که آیا درست است یا خیر! در صورتیکه صورت دعوی مشکلاتی داشت، به مدعی گفته می شود که مشکلات آن را مرفوع نموده و بازگرداند. هرگاه صورت دعوی درست بود، به امر تحریری رئیس دیوان درج فورمه معین گردیده و یک نقل آن برای مدعی علیه داده می شود تا دفاعیه خویش را ترتیب نماید. اگر مدعی علیه نتواند در مدت قانونی دفاعیه خویش را تحریر و تقدیم محکمه نماید، به جواب شفاهی وی اکتفا نموده و رسیدگی قضائی می نماید.

اکتفا در صفحه ۲



## عقد حواله

تتبع و نگارش: گلالی سنگرخیل عزیز

توسط عقد حواله بدهکار به انجام حواله، دین خود را ادا می کند و بعد از این که عقد حواله بسته شد، دیگر به طلبکار هیچ بدهی ای نخواهد داشت. در عوض شخص محال علیه است که در مقابل طلبکار مسئول می شود و باید بدهی را بپردازد. طلبکار هم می تواند از ویدیکر نه می تواند سراغ طلبکار اولی برود و طلب خود را از او مطالبه کند.

همچنان اگر شخصی به دیگری گوید حواله دینی را که بر فلان شخصی است بخود بگیرد، دیگری گوید قبول کردم یا گوید بر حواله دین تو که بر فلان شخص بوده و اندازه آن چنین است قبول کن، بعداً آنرا پذیرفت حواله صحیح میشود و اگر محال علیه بعد از آن نامد شود ندامت آن فایده ندارد. حواله ای که میان محیل و محال علیه انعقاد می یابد موقوف به قبول محال له میباشد.

بطور مثال: اگر شخصی به دیگری گفت حواله دینی را که از فلان شخص به ذمه ی من قرار دارد بخود بگیر و آنرا پذیرفت، حواله موقوفه منعقد میگردد و اگر محال له آنرا بپذیرد نافذ میگردد.

ادامه در صفحه ۲

به ذمه، دیگر است. " اگر محیل به دائن خود بگوید که ترا به فلان شخص حواله دادم و دائن بپذیرد، حواله منعقد میگردد. حواله در قاموس اصطلاحات حقوقی ذیلاً بیان می گردد: "عقدی که بموجب آن طلب شخصی از ذمه مدیون به ذمه شخص ثالثی منتقل می گردد."

طوری که دیده می شود در این عقد برخلاف سایر عقود که معمولاً در آنها دو طرف درگیر هستند، که در این عقد با سه طرف مواجه هستیم. بنابراین در این قرارداد بر توافق واراده سه نفر نیاز است.

مثلاً: اگر فرض گردد که شخص (الف) باید مبلغی دو هزار افغانی را به شخص (ب) بدهد و در واقع شخصی (الف) به شخص (ب) دین دار است. حال اگر شخص (الف) دین خود را به شخص دیگری یعنی (ج) حواله دهد و شخص (ج) ملزم شود که به جای شخصی (الف) دو هزار افغانی را به شخص (ب) بپردازد عقد حواله محقق شده است. در مثال فوق مدیون یا محیل به شخص (الف) داین یا محال به شخص (ب) و شخص ثالث یا محال علیه به شخص (ج) میباشد.

شده، اجراء می گردد. حواله مطلق: آنست که به سپردن مال محیل که نزد محال علیه وجود داشته و قید نشده باشد. معنای لغوی حواله: حواله یک واژه عربی، از ریشه حول، به معنی تغییر یافتن، جا به جا شدن و دگرگونی است.

معنای اصطلاحی حواله: در اصطلاح فقه و حقوق، حواله عقدی است که به موجب آن، دین از ذمه مدیون به ذمه شخص ثالث انتقال مییابد و به تغییر برخی، بدهکار (محیل) طلبکار خود (محال) را برای دین خود به شخصی دیگر (محال علیه) ارجاع میدهد.

عقد حواله یکی از شیوه های انتقال تعهد از راه انتقال دین به شمار می رود، زیرا با انتقال دین از ذمه محیل به محال علیه، تعهد محیل به پرداخت دین به محال علیه منتقل می شود. یعنی عقد حواله در واقع نوعی وسیله ی پرداخت و یکی از عقود معین است. عقود معین که به غرض اجرای عمل معین یا خدمت معین صورت میگیرد و حواله به معنی انتقال دین از ذمه ی شخصی به شخصی دیگر است. ماده ۶۷۳ مجله الاحکام حواله را ذیل بیان می دارد: " حواله عبارت از انتقال دین از یک ذمه

در دنیای امروزی یکی از موضوعاتی که میتوان جوامع بشری را از اختلافات شخصی و جمعی در امان داشت عبارت از آشنایی و آگاهی از حقوق متقابل افراد در پرتو احکام قانون می باشد. که این آگاهی و آشنایی جهت جلوگیری از وقوع بسیاری از اختلافات حقوقی میان مردم میگردد. بنابراین عقد حواله را که یکی از عقود کاربردی در معاملات حقوقی میان مردم میباشد مورد بررسی قرار دهیم. قبل از وارد شدن به اصل موضوع به معرفی اصطلاحات مرتبط، ذیلاً می پردازیم:

محیل: عبارت از مدیونیست که احاله نموده است. محال له: عبارت از دائن است. محال علیه: عبارت از کسیست که حواله را بخود قبول کرده است.

محال به: عبارت از مالیت که احاله شده باشد.

حواله دین: عبارت از انتقال دین از ذمه حواله دهنده به ذمه شخص حواله داده شده و مطالبه دین از وی.

حواله مقید: آن است که محیل، محال له رابه اخذ مال خود که به ذمه محال علیه دارد و یا در ید اوست، حواله دهد. یا حواله ای که صرفاً بر ذمه شخصی که بالای وی حواله داده

# عقد حواله



## رسیدگی به دعاوی ...

هرگاه مدعی صورت دعوی خویش را در ميعاد قانونی آن به محکمه تقدیم نکند، محکمه قرار قضایی مبنی بر ترک خصومت را صادر می کند و هرگاه قرار قضایی در مورد رسیدگی به دعوی حقوق عامه صورت گیرد، اجراءات در مورد آن دعوی متوقف می گردد مگر اینکه شخص دلائل مؤجبه خویش را به محکمه تقدیم نماید و تقاضای رسیدگی مجدد را نماید. محکمه پس از ارزیابی دلائل مدعی، به رسیدگی مجدد با رعایت سوابق آن اقدام می نماید. جلسات قضایی غرض حل و فصل دعوی حقوق عامه بین طرفین دعوی صورت می گیرد و در نهایت بعد از اینکه هیئت قضایی به نتیجه می رسند، فیصله خویش را به اساس قانون و دلائل مستند در باره دعوی صادر می نماید. هرگاه طرفین به فیصله محکمه ابتدائیه قناعت داشته باشند، حکم محکمه قطعی و نهایی می باشد اما در صورتیکه یکی یا هر دو طرف دعوی به فیصله صادره محکمه ابتدائیه قناعت نداشته باشد، می تواند به صادر کننده حکم یا محکمه فوقانی (استیناف) اعتراض نماید. جلسات دعوی حقوق عامه بصورت علنی دایر می گردد و علاوه بر طرفین قضیه، سایر افراد علاقه مند نیز می توانند در جلسه قضایی اشتراک نمایند مشروط به اینکه محکمه امکانات حضور مردم را داشته باشد و محکمه تدویر جلسه را به طور سری لازم داند. جریان رسیدگی قضایی حقوق عامه نهایت چهار ماه ادامه خواهد یافت و از این بیشتر نباید در محکمه مربوطه بدون اصدار حکم باقی بماند.

محکمه استیناف

هرگاه شخص مدعی یا مدعی علیه از فیصله صادر شده محکمه مربوطه در مورد دعوی حقوق عامه قناعت نداشته باشد، می تواند خود یا توسط نماینده قانونی خود به دفتر تحریرات محکمه صادر کننده فیصله یا دفتر تحریرات محاکم استیناف ولایت مراجعه کرده و بر فیصله مذکور اعتراض خویش را در ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ فیصله تقدیم نماید. طرفین دعوی در موارد ذیل می توانند که به احکام صادره محکمه ابتدائیه اعتراض نمایند:

۱. در صورتیکه محکمه در تطبیق احکام قانونی خطا کرده باشد.
۲. در صورتیکه محکمه در تأویل (برداشت و فهم) احکام قانون اشتباه کرده باشد.
۳. در صورتیکه اجراءات محاکم بخاطر صادر کردن حکم غیرقانونی باطل باشد.

اعتراض زمانی قابل پذیرش است که در ميعاد معینه آن از طرف مدعی یا مدعی علیه به تحریرات محاکم استیناف تقدیم گردد بخاطر اینکه آنها یا یکی از آنها از فیصله محکمه راضی نمی باشد و این اعتراض از جانب رئیس دیوان حقوق عامه محاکم استیناف ولایت مورد ارزیابی قرار می گیرد. در صورتیکه دیوان مذکور اعتراض بر فیصله محکمه ابتدائیه را بجا بداند، دعوی را استینافاً (مرحله دوم) رسیدگی می نماید و اعتراض کننده باید در ظرف بیست روز از تاریخ اعتراض، صورت اعتراض مفصل خویش را به دیوان مربوطه تقدیم کند. در صورت درست بودن صورت اعتراض، تحریرات دیوان حقوق عامه آن را ثبت نموده و درج دوسیه می کند و طرف دیگر دعوی می تواند یک نقل آن صورت اعتراض را دریافت نماید. تحریرات دیوان حقوق عامه بعد از دریافت صورت دفاعیه طرف مقابل، زمان دایر شدن جلسه قضایی از طرف دفتر تحریرات دیوان مربوطه تعیین می گردد. دیوان حقوق عامه محاکم استیناف بعد از جلسه قضایی و ارزیابی دوسیه به اساس اعتراض، تصمیم ذیل را خواهد گرفت:

۱. دیوان مدنی می تواند که اجراءات محکمه تحتانی را باطل اعلان نموده و برای رسیدگی مجدد به همان محکمه اولی یا محکمه مماثل آن ارسال نماید.
۲. دیوان مدنی می تواند که فیصله محکمه ابتدائیه را نقض نموده و برای رسیدگی مجدد به محکمه اولی ارسال نماید و یا هم خود در مورد فیصله صدر نماید.
۳. دیوان مدنی می تواند که فیصله محکمه ابتدائیه را تأیید نماید.

اگر شخص اعتراض کننده به فیصله دیوان حقوق عامه محاکم استیناف در مورد دعوی دین قناعت نداشته باشد، می تواند اعتراض خویش را به دفتر تحریرات حقوق عامه محاکم استیناف مربوطه یا دیوان مدنی ستره محکمه افغانستان تقدیم نماید.

محکمه عالی (ستره محکمه)

فرجام خواهی عبارت از این است که شخص محکوم علیه به فیصله صادر شده محکمه استیناف ولایت مربوطه قناعت نداشته و می خواهد که دعوی وی مجدداً از جانب قوه قضائیه مورد رسیدگی قضایی قرار گیرد. محکوم علیه غیر قانع می تواند که عدم قناعت و فرجام خواهی خویش را ظرف دو ماه از تاریخ ابلاغ فیصله به دیوان حقوق عامه محکمه استیناف همان ولایت تقدیم کند و اگر در کابل باشد، می تواند به دیوان مدنی و حقوق عامه ستره محکمه مراجعه فرموده و تقدیم کند. قابل یادآوری است که در مرحله فرجام خواهی، ستره محکمه فقط اجراءات محاکم تحتانی را ارزیابی نموده و می تواند سه نوع تصمیم را در مورد فیصله های محاکم تحتانی اتخاذ نماید که عبارت اند از: تأیید، نقض و بطان می باشد، یعنی اینکه یا فیصله محاکم تحتانی را تأیید می کند، یا باطل می کند یا نقض می کند. هرگاه دیوان مدنی ستره محکمه فیصله محاکم تحتانی را تأیید نماید، این فیصله قطعی و نهایی است و محکوم علیه نمی تواند که بار دیگر بخواهد که دعوی وی مورد رسیدگی مجدد قرار گیرد. هرگاه موارد ذیل در اجراءات محاکم تحتانی ثابت شود، شخص محکوم علیه می تواند که برای تجدید نظر به ستره محکمه مراجعه نماید:

موضوع تجدیدنظر از جانب شورای عالی ستره محکمه در کابل مورد رسیدگی قرار می گیرد، اگر اعتراض محکوم علیه درست بود، فیصله قبلی لغو گردیده و برای رسیدگی مجدد به محکمه مماثل آن راجع می شود.

### انواع حواله:

فقها و حقوق دانان معاصر حواله را به دو نوع، حواله مقید و حواله مطلق تقسیم می نمایند:

#### ۱- حواله مقید:

حواله ایست که در آن محیل قید میکند محال علیه دین موضوع حواله را از محل دینی که به محیل دارد یا از عین متعلق به محیل که به گونه غصبی یا امانتی نزد اوست، بپردازد. حواله مقید در ماده ۱۷۱۹ قانون مدنی ذیل بیان می گردد:

"حواله مقید آنست که مدیون داین خود را به اخذ دینیکه بالای شخص حواله داده شده دارد، به چنین قید حواله دهد که شخصی حواله داده شده دین را از مدرک دینی که بالای شخص حواله داده شده داشته یا از مدرک عین که نزد وی امانت یا مال مغضوبه ادا نماید."

در حواله مقید، حق حواله دهنده راجع به مطالبه دین از حواله داده شده قطع گردیده و شخص حواله داده شده نمی تواند دین را برای حواله دهنده تادیه کند. در این صورت تخلف نزد حواله گیرنده مسئول دانسته می شود در این صورت حواله گیرنده می تواند راجع به آن به حواله دهنده رجوع نماید.

#### ۲- حواله مطلق:

حواله مطلق که مانند حواله مقید قیدی ندارد. البته سپردن مال محیل که نزد محال علیه وجود دارد و قید نشده باشد. و در ماده ۱۷۱۸ قانون مدنی حواله مطلق ذیل بیان گردیده است که: "حواله مطلق اینست که مدیون داین خود را بر شخص دیگری به طور غیر مقید حواله تادیه دین بدهد، شخص حواله داده شده آنرا از مدرک دینی که حواله دهنده بر ذمه وی دارد یا دینی که از لحاظ مال ودیعت یا غصب شده نزد وی دارد، اداء نماید. یا طوری باشد که حواله دهنده و شخص حواله داده شده، هیچگونه حقوقی بر یکدیگر نداشته باشند."

در حواله مطلق مطالبه حواله دهنده از شخص حواله داده شده قطع نگردیده می تواند بعد از حواله تا زمانی که شخص حواله داده شده دین را به حواله گیرنده تادیه نکرده، از او مطالبه نماید و در صورت ادای دین به اندازه آنچه تادیه نموده از ذمه او ساقط می گردد، اگر شخص حواله داده شده مدیون حواله دهنده نباشد و به امر او از طرف او قرض را اداء نماید، به اندازه مثل آن به او رجوع می نماید و اگر به غیر از او قرض را اداء نموده باشد، متبرع شناخته می شود.

### شروط صحت حواله:

طوریکه گفته شد حواله یک عقد و قرارداد است. بنابراین اشخاصی که می خواهند این عقد را منعقد کنند باید اهلیت داشته باشند و بتوانند در اموال خود تصرف کنند. به این ترتیب تاجر ورشکسته، حق تصرف در اموال خود را ندارد نمی تواند باکسی عقد حواله را منعقد نماید برای صحت عقد حواله شرایط ذیل ضروری است که عبارتند از: اهلیت اطراف عقد، رضایت طرفها، مدیون بودن محیل، دین بودن موضوع حواله و معین و معلوم بودن موضوع حواله.

#### ۱- اهلیت اطراف عقد:

برای تحقق عقد حواله وجود محیل، محال له و محال علیه ضروری است، در باره آن که آیا همه این افراد یا برخی از آنها طرف واقعی عقد به شمار می روند، اختلاف نظر وجود دارد. که به نظر مشهور از فقه امامی عقد حواله در واقع میان محیل و محال له صورت می گیرد و محال علیه طرف اصلی عقد نیست ولی فقهای حنفی محال علیه را نیز طرف عقد شمرده و گفته اند که ایجاب عقد از جانب محیل و قبول آن از جانب محال له و محال علیه صورت می گیرد.

برای تحقق عقد حواله، علاوه بر وجود محیل، محال له و محال علیه، اهلیت تصرف از جمله بلوغ، عقل و رشد برای همه اطراف عقد ضروری است. چنانچه در رابطه ماده ۶۸۴ مجله الاحکام ذیل بیانگر است: "در انعقاد حواله عاقل بودن محیل و محال له، و عاقل و بالغ بودن محال علیه شرط است."

چنانکه حاله صبی غیر ممیز در مورد دین به دیگری و قبول آن بخودش باطل است. و در صورتیکه صبی ممیز یا غیر ممیز ماذون یا محجور حواله دیگری را بر خود قبول نماید، این حواله باطل می باشد."

همچنان ماده ۶۸۵ مجله الاحکام در مورد بیان می دارد: "در انفاذ حواله بالغ بودن محیل و محال له شرط میباشد. بناً حواله صبی ممیز و قبول آن بنفس خودش موقوف به اجازه ولی آنست، اگر اجازه دهد نافذ می گردد در صورتیکه صبی حواله را به خود قبول نماید شرط است که محیل علیه غنی تر از محیل باشد اگر چه ولی آن اجازه داده باشد."

#### ۳- رضایت طرف ها:

ماده ۱۷۲۱ قانون مدنی در مورد بیان می دارد: "حواله که بین حواله دهنده و شخص حواله داده شده صورت می گیرد، به قبول حواله گیرنده موقوف می باشد."

حواله ایکه میان محیل و محال له جاری شده باشد، صحیح نمیشود و اتمام نمی یابد مگر بعد از اعلام محال علیه و قبول آن. مثلاً: اگر دینش را بر شخصیکه در شهر دیگری بود حواله داد، بعد از اعلام محال علیه اگر آنرا پذیرفت، حواله تمام می شود.

همچنان ماده ۱۷۲۰ قانون مدنی در مورد رضایت اطراف حواله ذیل بیان می دارد: "رضایت حواله دهنده و حواله گیرنده و شخص حواله داده شده شرط صحت حواله دانسته می شود، در صورتیکه شخص حواله داده شده حواله را قبول نکند، دین به ذمه او انتقال نمی نماید. مگر اینکه دین از رهگذر نفقه زوجه باشد که زوج به امر قاضی مکلف به پرداخت آن گردیده، در این صورت زوجه می تواند بدون رضایت شخص حواله داده شده (شوهرش) دین را به حواله گیرنده بپردازد."

فقها در باره ضروری بودن رضایت محیل و محال له برای انعقاد حواله کمتر تردید کرده اند، زیرا ایجاب و قبول را این دو انجام می دهند و اراده و رضایت آنان در تکوین عقد نقش اساسی دارد.

#### ۳- مدیون بودن محیل:

در مورد مدیون بودن محیل برای شرط صحت حواله ماده ۱۷۲۲ قانون مدنی مینگارد که: "(۱) مدیون بودن حواله دهنده از حواله گیرنده شرط صحت حواله شناخته می شود."

(۲) مدیون بودن حواله داده شده از حواله دهنده شرط نبوده، هر وقتیکه شخص حواله داده شده حواله را قبول نماید، حواله صحت یافته به پرداخت دین به حواله گیرنده ملزم می گردد. گرچه شخص حواله داده شده مدیون حواله دهنده نباشد."

از همه اولتر باید توجه داشت که وقوع عقد حواله بر وجود دین مدیون است به این مفهوم که اول باید دینی وجود داشته باشد که بعد بتواند آنرا حواله کرد. پس اگر "الف" هیچ دینی به "ب" نداشته باشد، نمیتواند آنرا منتقل کند. با وجود آن لازم نیست که حتمی دین قطعی وثابت شده باشد، و همین که سبب دین ایجاد شده باشد برای تحقق حواله کافی است مثلاً: بعد از عقد نکاح و تمکین، شوهر باید به زن نفقه بپردازد و از این جهت مدیون اوست. این دین بعد از تمکین است که بر ذمه شوهر ثابت می شود، با این صورت به محض وقوع عقد نکاح، شوهر می تواند پرداخت نفقه را به دیگری حواله دهد. در اینجا درست است که دین هنوز برای

او به وجود نیامده است اما سبب دین، یعنی نکاح وجود دارد، پس می توان این دین را حواله کرد. بر همین اساس اگر عقد حواله ای منعقد شود و بعداً معلوم شود اصلاً دینی در کار نبوده است، عقد حواله هم باطل خواهد بود مثلاً معلوم شود دین قبلاً پرداخت شده است یا اینکه عقد ایجاد کننده دین باطل بوده است.

#### ۴- دین بودن موضع حواله:

موضوع حواله (محال به) باتوجه به ماهیت حواله که دین را از ذمه شخصی به ذمه شخصی دیگر انتقال می دهد، نمی توان عین معین باشد، بلکه صرفاً می تواند حقی دینی باشد بر ذمه محیل.

از این رو مثلاً اگر مال کسی به طور امانتی یا غصبی نزد دیگری باشد، ارجاع شخصی دیگر از جانب صاحب مال به او برای استرداد آن مال معین، حواله بشمار نمی رود تعهد به انجام دادن کار نیز مصداق دین است و می تواند محال به قرار گیرد، مشروط بر آن که مباشرت شخص خاصی قید نشده باشد.

#### ۵- معین و معلوم بودن موضوع:

دین موضوع حواله، نمی تواند میان دو یا چند دین مردد باشد و صحیح نیست.

همچنین بیش تر فقها معلوم بودن محال به را در حواله لازم دانسته اند، زیرا مجهول بودن آن از نظر جنس و اندازه، موجب غرر و بطلان حواله می شود. عده از فقها شرط کرده اند که محال به باید مال مثلی باشد و حواله مال قیمی را، به دلیل مجهول بودن، نادرست شمرده اند. حتی برخی فقها چهل به محال به را در صورتی که بتوان بعداً آن را رفع کرد، موجب بطلان حواله ندانسته اند.

در دینیکه کفالت بر آن صحیح نمی باشد، حواله نیز به آن صحیح نیست. در هر دینی که کفالت به آن صحیح است حواله معلوم باشد نه مجهول زیرا حواله دینی که مجهول باشد صحیح نیست مثلاً: اگر گوید: دینت را که در آینده بالای فلان شخص ثابت خواهد شد قبول کردم، حواله صحت ندارد.

منابع و ماخذ:

قاموس اصطلاحات حقوقی،

قانون مدنی،

مجله الاحکام،

ساید انترنت،

## قذف از دیدگاه ...

یعنی کسانیکه زنان پاکدامن مسلمان وغافل از گناه را متهم به فحشا میکند در دنیا وآخرت لعنت کرده میشود ومرایشان راست عذاب بزرگ وعظیم . وتجنسس را در شرف وآبروی مردم نوعی از ترویج واشاعه فحشا دانسته وفاعل آنرا مرتکب عذاب شدید می شمارد.
طوریکه خداوند (ج) میفرماید؛ ترجمه :کسانی که دوست دارند زشتیها در میان مردم با ایمان شیوع یابد ، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است و خداوند می داند و شما نمی دانید سوره نور آیه ۱۹.

یعنی هر آئینه کسانیکه دوست میدارند که فحشا در بین مسلمانان رواج یابد مرايشانراست عذاب درد ناک در دنیا وآخرت .همچنان حضرت رسول الله ( ص ) آنرا ازجمله کبائر هلاک کنندهٔ هفتگانه شمرده میفرماید: که از هفت چیز هلاک کننده پر حذر باشید گفتند آنها کدام اند ای رسول خدا (ص) گفت : شریک آوردن به خدا، سحر ، کشتن شخصیکه خداوند(ج)حرام گردانیده مگر به حق ، خوردن سود ، خوردن مال یتیم ، گریختن از میدان جهاد وتهمت بستن به زنان مسلمان غافل از گناه .

هدف اسلام از تشریح این جزا حفاظت آبرو ، کرامت انسان وپاک کردن اجتماع از سخنان ناشایسته وناهنجار است تا که حیثیت ، شرافت وکرامت فامیل مسلمان مصوّن مانده ودور از سرزبان مردم نادان وبهتان وتهمت مغرضین باشد . قرآنکريم در بارهٔ قاذف سه حکم دارد:

الف - زدن هشتاد دره.

ب- قبول نشدن شهادت اش برای همیش.

ج- متصف بودنش به فسق وخروج از اطاعت خداوند (ج).

خداوند (ج) بعد از بیان این احکام سه گانه استثنا را ذکر نموده فرمود؛ ترجمه :مگر کسانی که بعد از آن [بهتان] توبه کرده و به صلاح آمده باشند که خدا البته آمرزنده مهربان است.
علما درین استثنا اختلاف نظر دارند که آیا تنها به جمله اخیر راجع میشود که درین صورت فقط وصف فسق ازوی رفع میگردد وشهادتش قابل قبول نیست ویا اینکه شهادتش به توبه پذیرفته میشود یاخیر؟
درین مورد مذهب امام ابو حنیفه میگوید: لفظ استثنا(الا ) به جمله اخیر یعنی (واولئک هم الفاسقون ) راجع میشود پس در صورتیکه توبه کند وصف فسق از وی رفع میگردد ولی شهادتش قبول نمیشود اگرچه صالح ونیکوکار هم شود این مذهب از حسن بصری ،نخعی ، سعید ابن جبیر وغیره فقهای تابعین است.

بر اساس دیدگاه جمهورعلما (امام مالک، شافعی واحمد )لفظ استثنا (الا) راجع میشود به دوجمله اخیر یعنی به (لاتقبلوا لهم شهاده ابدأ و اولئک هم الفاسقون ) پس دراین صورت اگرتوبه کند هم شهادتش قبول میشود وهم وصف فسق ازوی رفع میگردد واین مذهب از عطا ،طاووس ، مجاهد شعبی وعکرمه وغیره علمای تابعین منقول است.

منابع ومآخذ

۱-قرانکريم.

۲-تفسیر صابونی جلد دوم .

۳-چپتر نوت فقه جنایات دکتر محمد ایاز نیازی .

ب- صورت رسیدگی قضیه:

به اساس ماده ۲۰۴ و ۲۰۵ قانون اصول محاکمات مدنی طرفین دعوی خود و یا ممثل قانونی شان باید در محکمه حاضر شوند. به همین ترتیب علاوه بر مدعی و مدعی علیه، سازنوال مدنی و نماینده ارگانهای دولتی و موسسات و اشخاص ثالث در جلسات قضایی اشتراک کرده می توانند. طرفین دعوی به نوبت به سالون محکمه رهنمایی می شوند و این که کدام یکی به عنوان اصیل حاضر به جلسه شده و کدام یک شان به عنوان وکیل، وصی، قیم، ولی و ممثل قانونی آنها به محکمه حاضر می شوند از طرف منشی جلسه قضایی معرفی و در محل مخصوص جا به جا می شوند.

رییس جلسه قضایی ریاست جلسه را به عهده گرفته و رسمیت جلسه را به حاضرین اعلان می دارد.منشی جلسه قضایی آجندای جلسه را به امر رییس جلسه به خوانش می گیرد بعدا رییس جلسه قضایی ابتدا از مدعی سپس از مدعی علیه می خواهد که با کمال آزادی دعوی و دفاعیه شان را قرائت نمایند. در صورت لزوم رییس جلسه از طرفین و ضاحت می خواهد.

همچنان طرفین دعوا اسناد و مدارک شان را قبل از شروع جریان محاکمه جهت مطالعه به دسترس هیات قضایی محکمه مذکور قرار می دهند و هر گاه هر یکی از طرفین دعوی در جریان رسیدگی به قضیه شان اسناد و مدارک خود را قبلا غرض مطالعه به محکمه تقدیم نکرده باشند به استثنای دو حالت ذیل از طرف محکمه پذیرفته نمی شود:

۱- قناعت محکمه به اینکه ارایه اوراق مذکور در آن موقع ممکن نبود.

۲- موجودیت عذر معقول دیگری مبنی بر عدم تقدیم اوراق مذکور در آن موقع.

در صورت پذیرش اسناد مذکور محکمه جلسه قضایی دیگری را جهت غور بر موضوع مقرر می کند. اگر مدعی در جریان محاکمه برای اثبات ادعای خود وقت اضافی در خواست نماید و یا به اسناد و مدارک مربوط به دعوی تحت بررسی که در ادارات دولتی و موسسات خصوصی و یا مختلط موجود است ضرورت احساس شود محکمه جهت حصول آنها به طرفین دعوی وقت لازم را می دهد و حتی در صورت لزوم محکمه رسما ان اوراق را از مراجع متذکره مطالبه می نماید.

منشی جلسه مکلف است تمام جریان محاکمه را به ارتباط دعوی، مدافعات، شهادت شهود و اظهارات اهل خبره قید محضر نماید. اشتراک کنند گان جلسه مکلف به رعایت نظم جلسه قضایی هستند.

ج- اجراء تحقیقاتی:

محکمه می تواند بخاطر معلومات وقایعی که به دعوی ارتباط داشته باشد نظریات اهل خبره را به

سال یازدهم

شماره ۱۷۴

۳۰ قوس ۱۳۹۶

## طرز رسیدگی قضایای همدنی در ...

اساس فن مسلک و تخصص آنها اخذ نماید

و یا به اثر تقاضای طرفین دعوی نظریات اهل خبره اخذ می گردد چنانچه ماده ۱۷۵ قانون اصول محاکمات مدنی در رابطه به موضوع فوق الذکر صراحت دارد:

۱- محکمه می تواند به منظور استیضاح وقایع مربوط به دعوی نظریات اهل خبره را که در موضوع به اساس مسلک و تخصص حایز معلومات کافی و مطابق معیارهای شریعت اسلام دارای اوصاف و شهرت نیک باشد. بنا بر تقاضای طرفین دعوی یا به تجویز خود مطالبه نماید.

۲- اهل خبره قبل از شروع به فعالیت سوگند می نماید که وظیفه را به امانت داری انجام می دهد.

د- **جلب، احضار و احکام غیابی:**

۱-**جلب و احضار:**

مطابق مواد ۱۲۸ و ۱۵۲قانون اصول محاکمات مدنی برای اینکه به قضایای مربوط رسیدگی و اجراءات قانونی به وقت و زمان صورت گرفته بتواند مستلزم ان است که طرف دعوی در محکمه حاضر باشد در غیر آن محکمه می تواند بطرف دعوی اطلاع داده و یا وی را جلب و احضار نماید بناً محکمه طرف دعوی را مستقیما و یا ذریعه مراجع مربوطه جلب می نماید بر علاوه محکمه از صلاحیت احضار اهل خبره و یا شخص ثالثی که توضیحات او برای روشن شدن قضیه موثر است بر خوردار می باشد.

موضوع جلب زمانی توسط محکمه مطرح می گردد که یکی از طرفین دعوی به روز معینه به محکمه حاضر نگردد محکمه فورمه جلب را در یک اصل و دوکاپی که حاوی مطالب ذیل باشد ترتیب می نماید:

۱- اسم و آدرس محکمه مربوطه.

- شهرت و ادرس دقیق طرف دعوی.

- تاریخ و و قت حضور.

- معرفی موضوع .

- تذکرات به مجلوب در قسمت تهیه و ارایه اسناد مربوط به موضوع.

- اخطار از عواقب عدم حضور.

علاوه بر آن محکمه می تواند به هر وسیله ممکنه چون تلفون، تلگراف و غیره وسایل و وسایط تامین ارتباط، حضور طرف دعوی، شهود و اهل خبره را تقاضا نماید.

فورمه جلب محکمه توسط مکتوب رسمی به شعبه جلب و احضار صادر و شعبه متذکره از رسانیدن آن به شخص مربوطه و یا ممثل قانونی وی و همچنان از اخذ استحضاری و یا امضا اش در کاپی دوم و از دو باره فرستادن آن به محکمه مسوولیت دارد در صورتی که مجلوب سواد نداشته باشد به عوض امضا نشان انگشت او به صورت خوانا و واضح در ورق

جلب گرفته می شود.

در صورتیکه مجلوب از گذاشتن امضا و شصت روی فورمه ابا ورزد کیفیت درج فورمه گردیده به منظور تایید و صحت کیفیت امضای یکی از اشخاص آتی به ان گرفته می شود.

امضای شورای محل (وکیل گذر یا ملک قریه) یا دو نفر همجوار یا ساکنین محل امضای آمر اداره جلب در صورتیکه استنکاف کننده کارکن اداره دولت و یا موسسات باشد تصدیق اداره مربوطه ان درج می گردد.

مراجع جلب و احضار با رعایت انجام مراتب فوق الذکر فورمه را توسط مکتوب رسمی به محکمه اعاده می نماید اگر مجلوب کارکن ادارات دولتی، موسسات و یاتصدیها باشد فورمه جلب توسط محکمه به اداره مربوطه وی نیز فرستاده شده می تواند اگر بنا بر معاذیری دریافت مجلوب موقتا به تعویق افتد مرجع مربوطه ( اداره مربوطه) مکلف است مطالب را رسما به اطلاع محکمه رسانیده و بعد از رفع موانع در طی مراحل فورمه جلب اقدام نماید.

هر گاه مجلوب فرار کند و یا غایب و مفقود باشد درج و به محکمه ارسال می گردد مجلوبی که شامل خدمت در قوای مسلح باشد فورمه جلب از طریق قطعه مربوطه به وی ابلاغ می شود در مواقعیکه مراتب قانونی فوقا تذکره داده شده در فورمه جلب مراعات نشده باشد فورمه مذکور از طرف محکمه دو باره به مراجع مربوطه جهت تکمیل اعاده شده و مراجع جلب مکلف به تکمیل مراحل فورمه می باشد. هر گاه مجلوب به محکمه حاضر و حضور بعدی وی در آینده نیز ضروری باشد تاریخ جلسه آینده غرض استحضاری به او ابلاغ و جریان در دفتر مربوطه ثبت می گردد در حالاتی که خوف کناره گیری و یا فرار طرف دعوی متصور باشد محکمه می تواند او را با دادن ضمانت حضور مکلف نماید.

با وجود آن اگر مجلوب بعد از استحضاری مراجع جلب و احضار در فورمه جلب یا استحضاری در محکمه از حضور مجدد امتناع ورزد محکمه به جلب ثانی یا ثالث اقدام می نماید اگر مجلوب علی الرغمی تطبیق احکام قانون بازهم به محکمه حاضر نگردد فراری، غایب یا مفقود تلقی می گردد و تقاضای حضور او برای آخرین بار از طرف محکمه از طریق رادیو یا روزنامه معتبر کثیر الانتشار بعمل می آید هر گاه مجلوب ذریعه سه جلب و به اعلان رادیو حاضر نگردد عدم حضور مجلوب در محکمه در میعاد معینه احکام غیابی در باره وی از طرف محکمه تطبیق می گردد محکمه به اساس تاریخ اجندا به جلب و احضار طرفین دعوی اقدام نموده و دعاوی مستعجله از این حکم مستثنی است.

# طرز ترتیب ...

۲- **احکام غیابی:**

هر گاه مدعی علیه از آمدن به محکمه اصالتا و یا از فرستادن وکیل خود امتناع نماید و احضارش هم میسر نشود محکمه به اساس رویه معمول تا سه بار ورقه ای مبنی بر جلب وی ارسال واز او می خواهد تا به محکمه حاضر گردد. اگر باز هم حاضر نگردد و مدعی به حل و فصل موضوع اصرار ورزد محکمه بعد از رعایت شرایط جلب، احضار و اعلان، یکی از اقارب درجه اول، زوجه یا زوج غایب را وکیل تعیین نموده و به دعوی رسیدگی می نماید.

در صورتی که اقارب درجه اول غایب باشند و زوج یا زوجه حایزشرایط وکالت نباشد ویا اینکه از قبولی وکالت امتناع ورزند در این صورت محکمه از طرف غایب، وکیل مسخر تعیین و به موضوع رسیدگی می کند در این صورت محکمه باید حکم خود را به شخص غایب یا محل سکونت او ابلاغ بدارد تا فیصله منجر به نقض نگردد هر گاه مدعی علیه غایب عذر معقول و قانونی داشته باشد مشروط به این که به محکمه مربوطه اطلاع بدهد قضیه الی دو ماه معطل قرار داده می شود و هم محکمه می تواند در این حالت مدت فوق الذکر را تمدید نماید.

به همین ترتیب در صورتی که در پیشبرد دعوی شخص از طرف محکمه وکیل مسخر تعیین شده باشد و در حین رسیدگی دعوی به محکمه خود شخص غایب متکرر بوده باشد و یا هدف شخص از غیابت اش رساندن ضرر به جانب مقابل باشد چنین حضوری اعتبار نداشته و جریان قضیه در حضور وکیل مسخر تعیین شده پیشبرده می شود.

در انجام به نتیجه می رسم که زمانیکه عرایض به محاکم مواصلت می ورزد بعد از بررسی آن از نظر صلاحیت موضوعی و حوزوی در صورتیکه محکمه تشخیص دهد صلاحیت رسیدگی عربضه را دارد عارض مکلف به ارایه صورت دعوا در مدت ۱۵ روزمی باشد. اصحاب دعوا قبل از محاکمه اسناد خود را جهت مطالعه به هیات قضایی محکمه جهت رسیدگی دعوا ارایه می نماید . هیاتبعد از جلب و احضار طرف دعوا به قضیه رسیدگی می نماید . در صورتیکه مجلوب به محکمه حاضر نگردد تا سه بار ورقه جلب و احضار را برای وی ارسال می کند اگر باز هم حاضر نشد بعد از رعایت شرایط جلب و احضار و اعلان یکی از اقارب وی را وکیل تعیین نموده و بصورت غیابی به دعوا رسیدگی می نماید.

منابع و ماخذ:

قانون اصول محاکمات مدنی

اصول محاکمات مدنی استانکزی

شرایط خصوصی صحت عقد را به طور مثال بیان می کنیم :

۱- **شرایط صحت دعوی عقد:**

در ابتدا برای روشن شدن موضوع تعریف عقد لازم به نظر می رسد:

بند ۱ ماده ۴۹۷ قانون مدنی عقد را چنین تعریف نموده است: "عقد عبارت از توافق دو اراده است به ایجاد، تعدیل، انتقال و یا ازاله حق در حدود احکام قانون".

در دعوی عقد علاوه بر شرایط عمومی صحت دعاوی رعایت یک سلسله شرایط دیگری هم لازم است که این شرایط را به نام شرایط خصوصی صحت دعوی عقد یاد می نماید که قرار ذیل است:

- رضایت عاقدین

- ایجاب و قبول

- صیغه ایجاب و قبول به صیغه ماضی باشد

- مطابقت بین ایجاب و قبول

- در دعوی تملیک ذکر عوض و بدون عوض بودن معقود علیه شرط است

- در دعوی هبه و رهن ، قبض نمودن موهوب له مال موهوبه را و مترهن، مال مرهونه را شرط است

- ذکر مکان عقد در دعوی شرط است

- ذکر ثمن مبیعه در دعوی عقد بیع شرط است و هر نوع جهالت که موجب نزاع شود، عقد را منجر به فسخ می سازد. بناً شرطی که به مقتضی عقد نبوده باشد و شرط مخالف مقتضی عقد که به منفعت یکی از طرفین دعوی باشد باطل است.

از مطالعه متون فوق الذکر به این نتیجه می رسم که ابتداء باید شکایت خود را در یک عریضه رسمی درج نموده و مطالبه خود را بصورت مختصر و کوتاه همراه با مشخصات خود درج عریضه نماید.

شاکی باید شرایط خصوصی و عمومی دعوا را مد نظر داشته و اصحاب دعوا باید دارای اهلیت باشند و همچنان موضوع مورد دعوا مشخص و معین در عریضه ذکر گردد.

منابع و ماخذ:

قانون طرز تحصیل حقوق

قانون اصول محاکمات مدنی

قانون واریسی عرایض

قانون مدنی

مجله الاحکام

## ارایه آگاهی حقوقی در رابطه به وظایف و مکلفیت های پولیس

گزارشگر: بشیر احمد عزیز



مبلغین ساحوی آمریت آگاهی عامه حقوقی ریاست عمومی مساعدت های حقوقی وزارت عدلیه امروز مورخ ۲۶ قوس سال ۱۳۹۶ در حوزه چهارم پولیس در مورد وظایف و صلاحیت های این نهاد آگاهی ارایه نمودند، عناوین و مطالب که امروز روی آن بحث و گفتگو شد بطور خلاصه در ذیل به آن اشاره می نمایم

پولیس افغانستان شامل افسر، ساتنمن، وساتونکی بوده که درتشکیل وزارت داخله استخدام و جهت تامین نظم و امن عامه طبق احکام قانون فعالیت نموده مطابق حکم ماده (۵) قانون پولیس، پولیس مکلف به انجام وظایف ذیل میباشد.

- ۱- تامین و حفظ نظم و امن عامه.
- ۲- تامین امنیت فرد و اجتماع و حراست از حقوق و آزادیهای قانونی آنها.
- ۳- اتخاذ تدابیر و قوایمی جهت جلوگیری از وقوع جرایم.
- ۴- کشف به موقع جرایم و گرفتاری مظنونین و مرتکبین مطابق احکام قانون.
- ۵- مبارزه با انحرافات اخلاقی، مفاسد اجتماعی و اعمالیکه آسایش عامه را اخلال مینماید.
- ۶- محافظت از ملکیت و دارایی های دولتی و خصوصی، موسسات و سازمانهای داخلی و خارجی و بین المللی.
- ۷- مبارزه علیه زرع کوکناروونگ، قاچاق، تولید، ترافیک و استعمال مسکرات

۸- مبارزه با جرایم سازمان یافته، فساد و شورش.

۹- مبارزه با تروریسم و جرایم اقتصادی درمسابی مشترکه با سایر ارگانهای امنیتی طبق احکام قانون.

۱۰- همکاری با ادارات دولتی در پیشبرد وظایف آنها در حدود صلاحیت مطابق به احکام قانون.

۱۱- تنظیم امور ترافیکی مطابق به احکام قانون.

۱۲- اتخاذ تدابیر و اقدامات لازم برای مبارزه با حوادث و حالات غیر مترقبه در همکاری با سایر ارگانهای دولتی.

۱۳- کمک و مساعدت لازم به آسیب دیدگان حوادث غیر مترقبه و آفات طبیعی به منظور نجات اشخاص و اموال آنها.

۱۴- اتخاذ تدابیر و اقدامات لازم در حالات اضطراری به منظور تامین نظم و امن عامه مطابق به احکام قانون.

۱۵- جلب همکاری عامه در فعالیت های و قوایمی و مجادلوئی.

۱۶- تحکیم و مراقبت از سرحدات و اقدامات مناسب و ضروری حین وقوع تحرکات مغایر حاکمیت ملی در سرحدات در هم آهنگی با وزارت دفاع.

۱۷- کنترل از دخول و خروج اشخاص در سرحدات و میدانهای هوایی بین المللی کشور مطابق به احکام قانون.

ومن الله توفیق

## قذف از دیدگاه شریعت اسلام

تبع و نگارش: محدثه پروانی

قذف از جمله حدود بوده نوعی دشنام و به معنای متهم کردن شخصی به زنا یا لواط است. متهم ساختن اشخاص عقیف به زنا از نگاه اسلام گناه است از جمله گناهان بسیار بد و شنیع که اسلام برضد آن بی دریغ مبارزه میکند زیرا متهم کردن اشخاص پاک و تعرض در شرف و آبروی دیگران مخصوصا زنان پاکدامن و عقیف به مردم مجال میدهد که زنان و مردان پاک را مورد تهمت و بهتان قرار بدهند و شرافت مردم را ملوث و شهرت نیک شان را آلوده سازد. بنابراین هرفرد از امت اسلامی زمانی که درخطر تهمت واقع میشود و هوشوهر در حق زن واهل و فامیل خود در شک و اشتباه می افتد. قذف و تهمت کردن زنان عقیف گناه کبیره بوده و خطرهایی بزرگ و بی شماری را در جامعه ایجاد میکند بسیار از دوشیزگان بودند که بواسطه نسبت تهمت و تصدیق آن از طرف دیگری حیات خود را از دست دادند. زیرا به مجرد رسیدن این اخبار به مردم و زبان زد شدن خاص و عام این خبر، آنها بخاطر از بین بردن شک و عار ایشان را به قتل رسانیدند. و بعد از قتل در اثر تحقیقات و معاینه ای طب عدلی برائت عفت آنها به اثبات رسیده است ولی وقت جبران و تلافی آن گذشته بود. لذا بخاطر حفاظت آبروی مردم و به هدر رفتن کرامت و شرف آنها اسلام زبانهای بد و عیب جویی را منع میکند و دروازه را بروی مردم طعنه زن میندود و مردم ضعیف النفس را اجازه نمیدهد که احساسات و شعور دیگران را جریحه دار ساخته و در شرف و آبروی آنها تجاوز نمایند و جزای قذف را تشدید کرده است با زیادت عدم قبول شهادت و متصف شدن به فسق جزای اولی (شلاق زدن) جزای جسمی است و دومی (عدم قبول شهادت) جزای اولی که مربوط به ناحیه ای معنوی و اهدار کرامت و اسقاط اعتبار وی است مثل اینکه اواز جمله انسان نبوده باشد زیرا نه به کلامش اعتبار داده میشود و نه سخنش در نزد مردم قابل قبول است. و سومی (موصوف شدن اش به فسق) جزای دینی است که او را به حیث فاسق و خارج از حدود اطاعت خدا میداند و کسانی که دارای نفسهای مریض و ضمائیر مرده باشند این نوع جزا برای شان کفایت میکند. دین مقدس اسلام متهم کردن زنان عقیف و پاکدامن را از جمله گناهان کبیره میداند که موجب نزول قهر و عذاب الهی میگردد و مرتکبین این جرم را در دنیا و آخرت مستحق عذاب شدید دانسته و میفرماید: ترجمه: همانا کسانی که به زن های پاکدامن بی خبر (از گناه) با ایمان نسبت زنا می دهند، در دنیا و آخرت مورد لعنت اند و برای آنها عذابی بزرگ است. سوره نور آیه ۲۳.

ادامه در صفحه ۳

## طرز ترتیب عریضه

تبع و نگارش: شفیق الله نبی زاده

با توجه به محتویات فصل دوم قانون واری عریض عریضه حقوقی ذیلا ترتیب می گردد:

(۱) در مطالبه حقوق، عارض مکلف است که به مسکن معروض علیه مراجعه می نماید.

(۲) در تحصیل نفقه و کسوت ناشی از عقد ازدواج، عارض مکلف نیست که به مسکن معروض علیه مراجعه نماید در این صورت اداره حقوق محل سکونت زوج مکلف است به اداره حقوق محل مامورین دولت، محصلین و متعلمین در ساحه وظیفه شان در همه حال می توانند شکایت یا مطالبه خود را مطابق احکام این قانون در عریضه تحریر نمایند اما توضیح شهرت عارض حتمی است.

شهرت عارض، معروض علیه و عریضه نویس در قسمت مخصوص عریضه درج می شود.

**محل رسیدگی عریض:**

جهت مطالبه حق شخص باید عریضه خود را به ادارات حقوق محل سکونت معروض علیه تقدیم نماید هر گاه موضوع مشکل حقوقی، نفقه زن و مسایل زن و شوهر و ازدواج باشد لازم نیست که زن به ادارات حقوق محل سکونت شوهر مراجعه نماید بلکه اداره حقوق محل سکونت زن مکلف است تا موضوع را رسماً به اداره حقوق محل سکونت شوهر اطلاع دهد و در مورد عریضه زن رسیدگی قانونی صورت گیرد. قابل یاد آوری است که اگر داین و مدیون مسافر و کوچی باشند می توانند به نزدیکترین اداره حقوق مراجعه کنند و هر دو شخص مکلف هستند تا به اداره حقوق ضمانت کتبی بدهند.

ماده ۶ قانون طرز تحصیل حقوق در مورد محل رسیدگی چنین صراحت دارد:

ادامه در صفحه ۳

## طرز رسیدگی قضایای مدنی در محکمه ابتداییه

تبع و نگارش: دردانه فضایی

تمیز حق از ناحی و اقامه عدل یکی از وظایف اصلی هر دولت محسوب می گردد قواعد که طرز اجرای این وظیفه را بیان می کند قانون اصول محاکمات مدنی می باشد.

اصول محاکمات مدنی در مجموع قواعد شکلی است که به منظور تحقق قواعد منتهی در عمل از یکسو و از سوی دیگر به منظور رسیدن به عدالت صاحبان حق اجرا می گردد.

اصول محاکمات مدنی مجموع قواعد حقوقی است که به مدعیان حق قواعد مربوط به دعوی را مشخص ساخته و از سوی هم چگونگی تشکیلات و صلاحیت محاکم را در چار چوب قوه قضاییه یک کشور مشخص و معین می نماید.

اصول محاکمات مدنی که عبارت از قواعد اختصاصی اند که در اختلافات مدنی ناشی از اعمال حقوقی و حوادث حقوقی بین اشخاص اعم از حقیقی و حکمی تطبیق می گردد.

فلهذا نیاز مندی به تحقق عدالت مدنی است که امروز اکثریت کشورهای جهان در کنار سایر قوانین موضوعه قواعد مربوط به اصولی محاکمات مدنی نیز نافذ می گردد.

**الف- تقدیم دعوی به محکمه:**

به اساس حکم ماده ۱۸ قانون اصول محاکمات مدنی موقعی که یک عریضه حقوقی مبنی بر دعوی مدنی به محکمه تقدیم یا احواله می گردد تحریرات محکمه آن را به ملاحظه رئیس محکمه رسانیده و به دفتر مربوطه ثبت می نماید. و به اساس ماده ۱۹ قانون مذکور در صورتیکه محکمه خود را در رسیدگی موضوع عریضه از لحاظ صلاحیت حوزوی و یا موضوعی ذیصلاح نداند. قرار مبنی بر عدم صلاحیت (موضوعی یا حوزوی) را صادر می نماید. ولی اگر محکمه خود را در رسیدگی عریضه مذکور صاحب صلاحیت تشخیص نماید در این صورت به رسیدگی آن آغاز می نماید. بعد از رسیدگی به اعتراضات ابتدایی به اساس حکم ماده ۲۴ قانون اصول محاکمات مدنی مدعی از طرف محکمه مکلف می شود که در خلال ۱۵ روز صورت دعوی خود را به

ادامه در صفحه ۳